

گزارش «جوان» از آدم‌هایی که این روزها کتاب می‌خوانند، پراکنده می‌خوانند یا اصلاً نمی‌خوانند

ما محکوم به کتاب نخواندن هستیم؟!

ما همه دشواری‌هایی که در مسیر خواندن وجود دارد آیا لذتی می‌تواند با آن برابری کند؟ گفته شده است خواجه نصیرالدین طوسی شب‌ها آنچنان غرق خواندن می‌شده که اغلب شب‌ها خواب هر حبله‌ای به کار می‌بسته که روزنهای به چشم‌های او باز کند نمی‌تواست به ویژه آنجا که او در مسیر خواندن و نوشتن به کشف نکته‌ای بدیع می‌رسید، مثل اینکه رونده‌ای در مسیر رفتن خود ناگهان به چشمش اندازی زیبا و فوق‌العاده برمی‌خورد. می‌گویند خواجه نصیر در این مواقع از شدت حیرت و شادی فریاد می‌زده است: «این الملوک و ابناء الملوک من هذه اللذّه / کجایند پادشاهان و شاهزادگان که ببینند این لذتی که من تجربه می‌کنم چیست. «چه لذت‌ها که آدم می‌تواند از خود دریغ بدارد مثل لذت کتاب خواندنی، کتاب‌های غنی و سرشار فرق نمی‌کند در چه هیئت و قوارهای باشند از دیوان‌های شعر کلاسیک و معاصر گرفته تا رمان‌ها و داستان‌های کوتاه خارجی و ایرانی، از مطالعات اجتماعی و روانشناختی تا کتاب‌هایی درباره

گزارش

حسن فرامرزی

فلسفه و خودآگاهی، کتاب‌هایی درباره تاریخ تا مدیریت و کار آفرینی و چه و چه می‌توانند چشم اندازهایی را به ما بدهند که شاید کسی هرگز با جست‌وجوی شخصی یا با تکیه بر تجارب محدود زندگی به آن دست‌نیايد. عمر کوتاه است و بسیاری از خردمندانی که به جای مطمئنی در زندگی رسیده‌اند به واسطه کلمات راهی را که رفته‌اند نشانه‌گذاری و سنگ چین کرده‌اند با این همه وارد خانه‌ها که می‌شویم کمتر خانه‌ای کتابخانه دارد. در همین میهمانی‌های مربوط به عید که خواه ناخواه وارد بسیاری از خانه‌های فامیل و بستگان می‌شوی، خانه‌های بزرگ و کوچک، خانه‌های مجلل تر و ساده تر، فصل مشترکی بین این همه خانه وجود دارد: هیچ فضای از خانه به کتابخانه اختصاص داده نشده است. در شبکه‌های اجتماعی وقتی بسیاری از تولیدکنندگان محتوا فضای خانه‌هایشان را نشان می‌دهند به ندرت فضایی به کتابخانه اختصاص داده شده است. اختصاص فضایی در خانه به کتابخانه نشان دهنده این است که در تفکر ساکنان خانه چیزی به نام کتاب و کتاب خواندن دیده نشده است.

یکی از مهم‌ترین سرفصل‌هایی که در توجیه کتاب نخواندن از آن استفاده می‌کنیم وجود دل مشغولی‌های زیاد، اوضاع نابسامان اقتصادی و نداشتن آرامش فکری است. وقتی با بسیاری از آدم‌ها صحبت می‌کردم این نوع استدلال در سخنان آنها بود، در صورتی که می‌توان از این زاویه هم به داستان نگاه کرد: اتفاقاً بی‌قراری و آشوب فکری، علت کتاب نخواندن نیست، بلکه نتیجه کتاب نخواندن است. یکی از بهترین استدلال‌ها در این زمینه متنی از استاد علامه جلال‌الدین همایی است که با صدای خودشان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است، جمله ایشان البته درباره کتاب خاصی است اما جمله قابلیت تعمیم به همه کتاب‌های غنی و سرشار را دارد: «من می‌گویم و از عهده‌اش برمی‌ایم، به ضرس قاطع می‌گویم که هیچ کتابی از ساخته‌های فکر بشری به اندازه مثنوی معنوی، افکار تازه، ارزنده و مطالب زنده جاودانی ندارد. من نمی‌خواهم جنبه ناصحی به خودم بگیرم ولی به همدمی می‌گویم یک هفته امتحان کنید و هفته‌ای نیم ساعت با مثنوی آشنا بشوید ببینید چقدر آرام‌رونی و برونی شما را تخفیف می‌دهد.»

امکان مطالعه برای همه به یک اندازه واقعی نیست

پدیده زارع – ۳۴ساله – دانش‌آموخته

معماری:

حس تان از اینکه احیاناً کمتر کتاب می‌خوانید چیست؟

حس مشخصی نسبت به کمتر کتاب خواندن ندارم و حتی چندانی به آن فکر نمی‌کنم. مسئله این نیست که کاهش مطالعه برایم بی‌اهمیت است؛ بلکه در شرایطی قرار دارم که ذهن و روانم توان درگیر شدن با احساس گناه یا سرزنش خود را هم ندارد. وقتی فرد با فرسودگی روانی، فشارهای روزمره و اضطراب‌های مداوم دست‌وپنجه نرم می‌کند، نخواندن کتاب ممکن است نه یک انتخاب آگاهانه، بلکه نتیجه طبیعی ته کشیدن انرژی و حوصله باشد. جامعه معمولاً از افراد انتظار دارد برای رشد فرهنگی و فکری خود برنامه‌ریزی کنند، اما کمتر می‌پرسد آیا شرایط اولیه این رشد فراهم است یا نه. مطالعه نیازمند نوعی امنیت روانی و فراغت ذهنی است؛ درحالی‌که بسیاری از ما پیش از آن‌که به سراغ کتاب برویم، باید با خستگی، نگرانی و فشارهای انباشته‌شده روزانه کنار بیاییم. بنابراین بی‌تفاوتی نسبت به کم‌شدن مطالعه، گاهی نه از بی‌علاقگی، بلکه از ناتوانی در افزودن یک مطالبه دیگر به روان فرسودمان ناشی می‌شود.

چقدر در روز اسکرول می‌کنید؟

جایگزین شدن مطالعه عمیق با اسکرول کردن ریلزها، برای من پیش از آن‌که نشانه‌ای فرهنگی یا انتخابی فردی باشد، بازتاب شرایط اجتماعی و روانی امروز است. در موقعیتی که بسیاری از افراد با فشار اقتصادی، اضطراب، ناامنی و فرسودگی مواجه‌اند، دعوت به مطالعه عمیق ممکن است شبیه توصیه‌ای باشد که از بیرون این وضعیت صادر می‌شود؛ توصیه‌ای درست، اما بی‌خبر از واقعیت زیسته کسانی که دیگر توان تمرکز طولانی و درگیری ذهنی مستمر را ندارند. ریلزها در این شرایط فقط سرگرمی نیستند؛ گاهی راهی برای خاموش کردن موقت ذهن‌اند. محتوای کوتاه، سریع و پراکنده، برخلاف کتاب، از مخاطب تعهد و تمرکز نمی‌خواهد و می‌تواند برای چند لحظه فرد را از فشار واقعیت جدا کند. البته این روند پیامدهای نگران‌کننده‌ای برای قدرت تحلیل، تمرکز و ارتباط ما با اندیشه‌های پیچیده دارد، اما نمی‌توان آن را صرفاً با زیان سرزنش توضیح داد. پیش از محکوم کردن مردم به سطحی‌نگری، باید پرسید چه نوع زندگی‌ای ساخته‌ایم که در آن حتی خواندن چند صفحه کتاب نیز به امتیازی دست‌نیافتنی تبدیل شده است.

در میان انبوهی از نگرانی‌هایی که می‌گویید محاصره مان کرده آیا هنوز می‌توان کتاب خواند؟

ببینید از نظر نظر، هنوز هم می‌توان کتاب خواند اما گفتن این جمله به تنهایی بیشتر شبیه بازتولید یک پاسخ فرهنگی پذیرفته‌شده است تا توصیف واقعیت. به، کتاب همچنان وجود دارد، امکان مطالعه همچنان از بین نرفته و افراد هنوز می‌توانند با متن‌های عمیق ارتباط برقرار کنند اما این امکان برای همه به یک اندازه واقعی نیست. می‌دانید می‌خواهم بگویم نمی‌شود انتزاعی فکر کرد. سبک زندگی امروز با شتاب، اضطراب، فشار اقتصادی و فرسودگی روانی، واقعاً فرصت مطالعه را محدود کرده و آن را به کاری نیازمند تمرکز و فراغت تبدیل کرده است.

من فکر می‌کنم تا زمانی که ذهن انسان درگیر بقاء، معاش و ترمیم آسیب‌های روانی خود است، نمی‌توان از او انتظار داشت مطالعه را مانند یک وظیفه اخلاقی دنبال کند. با این حال، کتاب خواندن هنوز ممکن است؛ اما شاید نه به شکل آرمانی و منظم گذشته. گاهی چند صفحه، یک داستان کوتاه یا حتی بازگشت پراکنده به کتاب، می‌تواند شکل واقع‌بینانه‌تری از مقاومت در برابر سطحی شدن زندگی باشد.

کتاب مقصد نیست، اشتیاق به فهمیدن مقصد است

شهرام غروی – دانش‌آموخته گرافیک مدیر هنری روزنامه:

آخرین کتابی که خواندید مربوط به چه زمانی بود؟ آخرین کتاب را شاید ۱۵ سال قبل یا بیشتر خواندم. حقیقت این است که متأسفانه من حتی یک کتاب را نرفته از اول تا آخر بتوانم ادامه دهم و کامل بخوانم. این سال‌ها دوستان و همکاران کتاب‌های زیادی را پیشنهاد می‌دادند و می‌گفتند اگر این کتاب را بخوانی، دیگر رهایش نخواهی کرد، اما هرگز این اتفاق نیفتاد. چرا؟

نمی‌دانم. شاید عدم اعتماد به نوشته و تفکر هر انسانی که



شبکه‌های اجتماعی، نیاز به کتاب کمتر شده است و این مسئله چندان غیرطبیعی نیست. با این حال، کتاب خواندن تجربه‌ای متفاوت است.

چه زمانی حس می‌کنیم به مطالعه عمیق نیاز داریم؟ اگر به این نکته تأکید کنیم که درک عمیق مسائل مهم زندگی، احتمال خطای قضاوت درباره آنها را کاهش می‌دهد، درمی‌یابیم که در چنین مسائلی به مطالعه عمیق نیاز داریم و در این زمینه، نیاز به کتاب همچنان اجتناب‌ناپذیر است.

البته با توجه به ریتم کند کتاب، مطالعه آن دشوارتر شده است و شاید لازم باشد تا حدودی با اجبار، عادت به کتاب خواندن را در خود ایجاد کنیم. یادگیری و تغییر، فرایندهایی انرژی‌بر هستند و در برابر جذابیت‌های شبکه‌های اجتماعی، رقابتی از پیش‌ساخته به نظر می‌رسند. بنابراین، باید به خودمان تلنگر بزنیم و میزان لذت و معرفت شبکه‌های اجتماعی را کنترل کنیم. نداشتن کنترل بر ساعاتی که در شبکه‌های اجتماعی سپری می‌کنیم، نه تنها مطالعه و اموری مانند کتابخوانی را کاهش خواهد داد، بلکه بر سایر وجوه زندگی نیز تأثیر منفی خواهد گذاشت.

از وقتی خودم را کم کردم کتاب را هم گذاشتم کنار

فاطمه بابایی – دیپلم – خیاط – ۶۲ساله:

خانه تان کتابخانه دارد؟

بله اما یک عالمه کتاب در انباری خانه داریم و خیلی دلم می‌سوزد این کتاب‌ها در انباری دارند زرد می‌شوند اما چه کنم خانه مان کوچک و استیجاری است.

اولین سسال‌هایی که با کتاب خواندن جدی آشنا شدید؟

حدود ۱۲ سال داشتم. یکی دو سال قبل پیروزی انقلاب بود. یک معلم ریاضی داشتمیم که خیلی ما را تشویق می‌کرد به کتاب خواندن، از جمله خواندن کتاب‌های استاد مطهری. من آن موقع کتاب‌های ایشان را نمی‌شناختم. دانش آموز پنجم ابتدایی بودم اما چون معلم ریاضی مان را دوست داشتم همه ۳۰ جلد کتابی که از استاد مطهری و یکی دو نویسنده دیگر برایم نوشته بودند تهیه کردم. به خدایامرز پدرم گفتم. پدرم با اینکه تحصیلات زیادی نداشت وقتی اسم کتاب می‌آمد اصلاً نه نمی‌گفت. می‌گفتم من این کتاب‌ها را لازم دارم. همین کافی

کسی که کتاب خوب بخواند نمی‌تواند کنارش بگذارد

ستاره – ۳۶ساله – فوق دیپلم MBI:

آخرین کتابی که خواندی چه کتابی بود؟

«محدودیت صفر» نوشته جو ویتال.

کتاب درباره چیست؟

کتاب درباره این است که ما مسئول تمام اتفاقات زندگی خودمان هستیم. چه آدم‌هایی که وارد زندگی مان می‌شوند چه اتفاق‌هایی که در زندگی مان داریم تجربه می‌کنیم.

در رده کتاب‌های خودآگاهی است؟

بله.

چرا این کتاب‌ها را می‌خوانی؟

به خودشناسی خیلی علاقه دارم.

چرا مردم کم کتاب می‌خوانند؟

شاید به خاطر اینکه تجربه نکرده‌اند. کسی که یک بار کتاب خوب را بردارد و بخواند آن حس و حالش که در جریان کتاب خواندن تجربه می‌کند باعث می‌شود دیگر کتاب را رها نکند.

اگر بخوای یک کتاب را معرفی کنی؟

برای گام اول چهار اثر فلورانس را توصیه می‌کنم. کتاب دوم «نیروی حال» و کتاب سوم «محدودیت صفر».

رابطه شبکه‌های اجتماعی و کتاب نخواندن؟

وقتی درگیر شبکه‌های اجتماعی می‌شویم فکر می‌کنیم آنچه درباره آگاه شدن لازم داریم در این شبکه‌ها هست.

چطور شبکه‌های اجتماعی را مدیریت می‌کنی؟

به خودم وقت می‌دهم. مثلاً وقتی می‌روم اینستاگرام می‌گویم ۴۰ دقیقه وقت داری آن چیزی که دوست داری یادگیری و بعد بیایی بیرون.

من روی کارم تمرکز ندارم چه برسد کتاب

امیر حسین – ۲۵ساله – دیپلم:

چقدر شبکه‌های اجتماعی جلوی کتاب خواندن را می‌گیرد؟

یک هفته اخیر در شبکه‌های اجتماعی نبودم اما در صرافی‌ها قیمت دلار را نگاه می‌کردم. من در کار تولید لیوان‌های سرامیکی هستم اما حالا سر و کارم سر زدن به صرافی‌ها و تماشا ی قیمت‌ها شده است. در چنین وضعی حرف زدن از مطالعه بی‌فایده است. من حتی تمرکز روی کاری که زندگی مرا می‌چرخاند نیست. کارمان شده قیمت دلار چقدر؟

شما در واقع می‌گویی جامعه‌ای که ثبات اقتصادی ندارد نمی‌شود به لحاظ فرهنگی هم جلو برود. شما الان چه چیزی دوست داری برایت تحلیل کنیم؟ سیاست را دوست داری تحلیل کنیم؟ اقتصاد را تحلیل کنیم؟ ما همه چیز را می‌دانیم و خودمان کتاب هستیم و لازم نیست کتاب بخوانیم.

شب‌ها در حال مطالعه خوابم می‌برد

الهام – ۴۰ساله – کارگر دانی انیمیشن:

آخرین کتابی که خوانیدی؟

کتاب «پیر بلخ» را خواندم. این روزها رمان «بامداد خمار» را هم می‌خوانم. سیرالی که از روی این کتاب ساخته شد باعث شد دوباره یاد این رمان بیفتم.

آیا خواندن حس و حال سال‌های قبل را داشت؟

نه، حالا درباره شخصیت‌های این کتاب یک‌طور دیگر فکر می‌کنم.

به طور مرتب کتاب می‌خوانید؟

بله، معمولاً شب‌ها وقتی خوابم می‌برد کتابی در دست دارم، یعنی در حال مطالعه‌ام.

بهانه‌هایی که مردم برای کتاب نخواندن می‌آورند چقدر منطقی است؟ مثل اینکه در این اوضاع گرانی و در این وضعیت حرف از مطالعه، بیش از حد شیک و خوش بینانه است.

من فکر می‌کنم مردم به خاطر دغدغه‌ها و ذهن مشغولی که دارند کم‌تر کتاب می‌خوانند. من آدمی را می‌شناسم که می‌گوید وقتی کتابی دستم می‌گیرد از همان خط اول کتاب مغزم جای دیگر می‌رود یعنی طرف آن قدر پرش ذهنی دارد که مثلاً نیم ساعت می‌گذرد او هنوز در پاراگراف اول کتاب است یعنی اصلاً تمرکز ندارد.

چقدر از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنی؟

اصلاً اینستاگرام ندارم، یعنی گوشی‌ام دارم اما بچه‌ها می‌دانند به دایرکت من در اینستاگرام پیام می‌دهند اما اصلاً فعالیتی ندارم چون وقتم را می‌گیرد، واقعاً وقتی می‌روی ساعت وقت تو را می‌گیرد.

دوستان در بیرون، کافه‌ها.

چه موقع حال مطالعه داری؟

وقتی آرام هستم بیشتر کتاب می‌خوانم.

آخرین کتابی که خواندی؟

کتاب حال.

کی این کتاب را خواندی؟

قبل از جنگ.

یعنی تقریباً از آخرین کتابی که خوانده‌ای هفت ماه می‌گذرد.

بله.

کتاب را خریده بودی؟

نه از کتابخانه خانۀ مان برداشتم.

خیلی خوب است که خانه تان کتابخانه دارد.

بله، ولی کوچک است. برادر من هر شب کتاب می‌خواند و بیشتر کتاب‌های کتابخانه را او می‌خرد.

تحصیلاتش در چه زمینه‌ای است؟

علوم ارتباطات اجتماعی.

قبل از «حلاج» چه کتابی خوانده بودی؟

چون یوگا کار می‌کنم کتاب‌های راجع به آساناهای یوگا بیشتر می‌خوانم. البته یک کتاب خوب هم خواندم به نام «ماوراء طبیعی شدن» از جو دیسپنزا که بیشتر درباره ذهن است که چطور می‌توانی ذهن خودت را مدیریت کنی. تمرین‌هایی داده، مراقبه‌های این کتاب را هم انجام دادم. البته وقتی از فضای مربوط به کتاب بیرون می‌آیی دوباره یادت می‌رود. مرتب باید تمرین‌ها را انجام بدهی که زندگی ات بشود. کتاب می‌گوید ذهن خیلی از آدم‌ها سوار و مسلط بر آنهاست، آن هم با الگوهایی غلط.